

Strategies for Combating Sectarianism from the Perspective of the Quran

Seyed Mohammad Mahdi Hosseinpour¹

Hamidreza Davoodvandi²

(Received on: 2023-10-07; Accepted on: 2024-03-02)

Abstract

In recent years, Muslim scholars and well-wishers have expressed numerous views on the importance of unity and solidarity. However, they have not succeeded in their admonitions as they should, to the extent that we have witnessed the eruption of practical disputes, partisan divisions, intra-religious schisms, and the emergence of various sects among Muslims. This is despite the fact that the Quran has condemned sectarianism and partisanship in religion in numerous verses, equating them with the perspective of polytheism and considering them a form of divine punishment. The Noble Quran warns Muslims against the harmful experiences of previous religious communities that deviated from the unified divine religion to various sects and obliges Muslims to establish monotheism in all dimensions of life. This is because monotheism in the social realm shines when everyone focuses on a single purpose and goal, channeling diverse tastes and various talents toward achieving convergence. The present article seeks to explore strategies for combating sectarianism by drawing on Quranic verses, addressing both theoretical and practical approaches.

Keywords: Quran, unity, division, sectarianism, strategies.

1. Assistant Professor, Department of Theological Schools, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.
Email: mm.hosseinpour@urd.ac.ir

2. PhD, Theological Schools, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author).
Email: h.davoodvandi56@gmail.com

راهکارهای مقابله با فرقه‌گرایی از منظر قرآن کریم

سید محمد مهدی حسین پور^۱

حمیدرضا داودوندی^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲]

چکیده

در سال‌های اخیر اندیشمندان و دلسوزان مسلمان گفته‌های فراوانی پیرامون اتحاد و همبستگی بیان کرده‌اند؛ اما آن‌گونه که شایسته است در نصیح خویش موفق نبوده‌اند، تا آنجا که شاهد شعله‌ور شدن اختلافات عملی و جناح‌بندی‌های حزبی و انشعابات درون دینی و ایجاد فرقه‌های گوناگون در میان مسلمانان بوده‌ایم؛ علی‌رغم اینکه قرآن فرقه‌گرایی و تحزب در دین را در آیات متعددی مورد نکوهش قرار داده است و آن را همسان با نگاه شرک و به عنوان عذاب الهی دانسته است. قرآن کریم مسلمانان را از تجربه زیان‌بار ادیان سابق در عدول از دین واحد الهی به فرقه‌های مختلف برحذر داشته است و مسلمانان را بر تحقق توحید در تمام زوایای حیات ملتزم ساخته است؛ زیرا توحید در عرصه اجتماع، هنگامی می‌درخشد که همگان به یک مقصد و هدف، اندیشه کنند و سلايق گوناگون و استعداد‌های مختلف را در رسیدن به هم‌گرایی جهت دهند. مقاله پیش رو تلاش کرده است با بهره‌مندی از آیات قرآن کریم راهکارهای مقابله با فرقه‌گرایی را در دو شاخه نظری و عملی مطرح سازد.

واژگان کلیدی: قرآن، وحدت، تفرقه، فرقه‌گرایی، راهکارها

۱. استادیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. mm.hosseinpoor@urd.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده، مسئول). h.davoodvandi56@gmail.com

مقدمه

اتحاد اسلامی ایده‌ای عقلانی و دینی است که قرآن کریم بر انجام آن تأکید دارد و همگان را بر تمسک به ریسمان الهی فرامی‌خواند و شدیداً از تفرقه نهی می‌سازد و از آنان به عنوان «امت واحد» یاد کرده و فرموده است: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۹۲)، «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (مؤمنون: ۵۲)؛ بنابراین همه مسلمانان باید در تحقق آن کوشا باشند تا اینکه تحت لوای توحید و تقوا از یک وحدت آرمانی و پایدار بهره‌مند شوند. مصحف الهی با توصیه به همبستگی اجتماعی و ایمانی، مسلمان‌ها را از هرگونه اختلاف عملی بر حذر داشته است و با به‌کارگیری واژه‌هایی نظیر «تعاونوا»، «رابطوا»، «اصلحوا»، «لاتنازعوا»، «لاتجادلوا»، «لاتفرقوا»، «اعتصموا»، «اصبروا»، «صابروا»، «تواصوا»، ترغیب و تشویق به اتحاد و هم‌گرایی و هم‌نوایی بین مسلمانان می‌کند؛ حتی فرامین اخلاقی و اجتماعی آن، مثل حرمت تجسس، بدگمانی، غیبت‌کردن، ناسزاگویی و هتک حرمت دیگران، همه در راستای جلوگیری از اختلاف‌افکنی و تشتت و حفاظت از کرامت انسانی ذکر شده‌اند. از مهم‌ترین موانع عینیت‌بخشیدن به وحدت اسلامی، فرقه‌گرایی است که قرآن کریم از آن به عنوان عذاب الهی یاد کرده است و برای مقابله و رهایی از آن و نیز نجات از پیامدهای فرقه‌گرایی و صیانت از دیانت مسلمانان راهکارهای نظری و عملی ذکر نموده است.

راهکارهای مقابله با فرقه‌گرایی از منظر قرآن کریم

مقابله و نفی هرگونه بیراهه‌روی، بدون ارائه راهکار مناسب غیرممکن است و فرقه‌گرایی نیز از این موضوع، استثنا نیست. بر این اساس قرآن این خطا و لغزش مسلمین را متذکر شده است و ما موارد آن را در دو حوزه راهبردهای نظری و عملی مورد بررسی قرار می‌دهیم:

راهبردهای نظری: مواردی هستند که از جهت نظر و اندیشه، موجب رسیدن به همبستگی و اتحاد می‌شوند.

راهبردهای عملی: برخوردها و رفتارهایی که عامل تحقق هم‌گرایی و اتحاد می‌شوند.

الف) راهکارهای نظری

۴-۱. بصیرت‌افزایی بر ضرورت وحدت اسلامی

بصیرت و آگاهی زمینه‌ساز رشد و تعالی انسان است و هر اندازه شناخت و بینش آدمی افزایش یابد، توان تصمیم‌گیری و قدرت انتخاب برای او آسان‌تر خواهد شد. از این‌رو از ویژگی‌های بارز قرآن کریم بصیرت‌افزایی و آگاهی‌بخشی برای یابندگان حقیقت است؛ به‌گونه‌ای که هر انسان حقیقت‌جو، زمانی که به آیاتی نظیر «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳)، «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال: ۴۶)، «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری: ۱۳) و «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ* مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ» (روم: ۳۱-۳۲) دقت می‌کند، پی می‌برد که لسان صریح یا ضمنی این آیات گویای این است که اتحاد و همبستگی، عامل سربلندی و ظفرمندی است و اختلاف و واگرایی، عامل انحطاط و شکست است. انسان بصیر مشاهده می‌کند، قرآن اولاً پیروان خویش را با عنوان «امت» مورد خطاب قرار داده است (آل عمران: ۱۱۰؛ بقره: ۱۴۳) و ثانیاً بر مسئله امت بودن تأکید می‌کند و یکپارچگی آنان را به وحدت ربّ پیوند زده است (انبیاء: ۹۲). بر اساس این آیه، اگر امت اسلامی متفرق شد و فرقه‌ها در آن شکل گرفت، خدای متعال آنان را به مثابه امتی که او «رب» آنها باشد، نمی‌پذیرد؛ بنابراین وجوب وحدت و یکپارچگی برای امت اسلامی حقیقتاً یک حکم الهی است که باید به عنوان یک اصل، حاکم بر تمام باورهای اعتقادی و فقهی باشد، نه اینکه بر اساس مصالح اجتماعی و ضرورت‌ها باشد.

جامعه بصیر و آگاه نگرش‌های تند و غلیظ را به سمت اعتدال و میانه‌روی سوق می‌دهد و از عالمی که حکمی را برخلاف این رکن رکن الهی صادر می‌کند، تبعیت نمی‌کند و اجازه نمی‌دهد که اختلاف در اندیشه‌ها به تفریق کلمه امت منتهی شود. چنین جامعه‌ای موضوع وحدت را به عنوان یک فرهنگ فراگیر قرآنی می‌پذیرد؛ زیرا صحیفه الهی صراحتاً از تفرق نهی کرده و حزب‌گرایان را وعده عذاب داده است (آل عمران: ۱۰۵)؛ همچنین از طرفی ندای قرآن را می‌شنود که «بنگرید دشمنانتان چگونه در دشمنی با شما اتحاد و همبستگی دارند و اگر شما فرمان پیوند و همبستگی را به اجرا نگذارید، فتنه و فساد بزرگی در زمین ایجاد خواهد شد» (انفال: ۷۳).

۴-۲. آزادی انسان در گزینش عقیده و اندیشه

از منظر قرآن کریم انسان‌ها تکویناً در گزینش عقیده خویش از آزادی و اختیار بهره‌مند هستند و کسی نمی‌تواند آنها را بر پذیرش عقیده خاصی اکراه کند؛ اما به لحاظ تشریع، مقبولیت عقیده در گزینش اسلام است (آل عمران: ۸۵). آزادی عقیده در قرآن به معنای تأیید یا بی‌تفاوتی نسبت به هر عقیده‌ای نیست؛ بلکه به معنای عدم اجبار افراد در گزینش عقاید است و همچنین به معنای فراهم کردن زمینه و ایجاد امنیت برای اظهار عقاید سازگار با عقل است. کتاب الهی برای دعوت افراد، از راه‌هایی نظیر برهان و موعظه نیکو و جدال احسن استفاده می‌کند و شرط اساسی در پذیرفتن هر عقیده‌ای را تحقیق و علم می‌داند و برای تبعیت مقلدانه و احساسی ارزشی قائل نیست: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶). قرآن همواره در پی تخاطب و تبادل اندیشه است و برای گفتگو و هم‌فکری ارزش خاصی قائل است (نحل: ۱۲۵)؛ از سوی دیگر برای مجادله با طرف مقابل ادابی را بیان می‌کند: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت: ۴۶) و تخاطب را بر اساس اندیشه و برهان مطالبه می‌کند (نمل: ۶۴). قرآن از شیوه‌های استدلالی و تخاطب

حمایت می‌کند و از به‌کارگیری هرگونه اکراه منع می‌کند و اجازه تحمیل عقیده را با اکراه بر کسی نمی‌دهد: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶). در واقع عبارت «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» علتی برای «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» است. نتیجه اینکه انسان‌ها از بزرگ‌ترین حقوق انسانی خویش یعنی حق انتخاب بهره‌مند هستند و خدای متعال در کنار این حق، پیامبران را نیز فرستاده است تا گزینش صحیح را به آنان نشان دهند و از ضلالت و پیامدهای آن رهایی یابند. خدای متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹). بودن اختلافات عقیدتی و مذهبی از امور غیرقابل انکار در تمام جوامع انسانی است و در گذر زمان فرقه‌های مختلف با در نظر گرفتن عقاید خویش مرتکب جنایت‌های زیادی شده‌اند و حال آنکه قرآن توصیه به خویشستن‌داری و شرح صدر در تحمل عقاید دیگران نموده است. همچنین قرآن کریم سفارش به صلح و سازش و اجتناب از نبرد را به جای مسئله پذیرش اعتقاد و اکراه بر عقاید، مطرح می‌سازد؛ به عنوان نمونه دو مورد را ذکر می‌کنیم:

الف) «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ و اگر به صلح گرایند، تو نیز به صلح گرای. و بر خدا توکل کن که اوست شنوا و دانا» (انفال: ۶۱).

ب) «فَإِنْ اعْتَرَلَوكُمْ فَلَمْ يَقَاتِلُوكُمْ وَآلَقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا؛ پس اگر از شما کناره گرفتند، و با شما به جنگ برخاستند، و پیشنهاد صلح و آشتی دادند، [به آنان تعدی نکنید که] خدا در این صورت برای تجاوز به آنان راهی برای شما قرار نداده است» (نساء: ۹۰).

خداوند در آیه اول بیان می‌کند اگر مشرکین به مصالحه روی آورند، تو نیز با آنان از در صلح وارد شو و بر خدای خویش توکل کن؛ در آیه دوم بیان می‌کند کافرانی که بین شما و آنان معاهده است یا با شما قصد جنگیدن ندارند، با آنان از در صلح و آشتی وارد شوید و خداوند اجازه نبرد شما را با آنان نداده است؛ مگر کسانی که انگیزه جنگیدن با شما

یا ایجاد فتنه را دارند که در این صورت اذن جهاد به شما داده است (حج: ۳۹). از جمله اموری که بر آزادی اعتقادات در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله دلالت دارد آزاد بودن کافران و مشرکان و اهل کتاب در شهر مدینه است، با این شرط که نسبت به مسلمانان فتنه‌انگیزی نکنند (عربی، ۱۹۸۸: ص ۲۴). علی‌رغم آنکه مذاهب و فرق مختلف اسلامی در اصول مشترک با هم اختلافی ندارند و اختلافات در اجتهاد و استنباطات فقهی و پیدایش نظرات گوناگون نباید موجبات تفرق را ایجاد کند؛ اما این موارد اختلافی را می‌توان با تفحص و پژوهش‌های عالمانه حل و بررسی نمود.

۴-۳. نقد منصفانه

پیام‌آوران الهی در طول تاریخ بشریت، با دعوت از جوامع انسانی به پرستش خدای یگانه و با تکیه بر ارزش‌های اصیل اخلاقی در تمام ابعاد زندگی، آنان را به رشد و سعادت راهنمایی می‌کردند. هدف اصلی پیامبران بعد از توحید، بازسازی و تعالی شخصیت معنوی انسان بوده است. بر این اساس دین‌دارانی که ادعای تبعیت از ایشان را دارند، باید در توحید و بهره‌مندی از سجایای اخلاقی صادق باشند. تأثیرپذیری در تربیت دینی جامعه، عمدتاً در گرو مراعات اخلاق عملی در بین علمای آن جامعه دینی است. اگر رهبران جوامع دینی در مواجهه با مذاهب و گروه‌های دیگر، از رفتارهایی مانند بدگویی، تندخویی، اتهام زنی، اعمال خشونت، لعن و نفرین، افتراء خود داری نکنند، و حتی در درون یک مذهب خاص، به جای تقویت همدلی و همفکری، شاهد گسترش سوء اخلاق و رفتارهای تند و خشن میان خود باشند، در چنین شرایطی، ارزشهایی انسانی به شدت آسیب دیده و زیر پا گذاشته می‌شود.

سوگمندانه باید گفت زمانی که بزرگان یک قوم با یکدیگر این‌گونه برخورد می‌کنند و همدیگر را نفی و طرد می‌کنند و در نقد یکدیگر رعایت اخلاق اسلامی را نمی‌کنند، طبیعتاً حال و

اوضاع طرفداران ایشان مشخص است؛ در حالی که صحیفه الهی حتی برای دشمنی هم حد و مرز مشخص کرده است: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده: ۸). این آیه بیان می‌کند که در دشمنی کردن هم تعدی نکنید و باید نسبت به اهل شرک هم عدالت را رعایت کنید. وقتی خواسته الهی نسبت به مشرکین این گونه است، حتماً مسلمانان نیز نسبت به یکدیگر ملتزم به رعایت انصاف شده‌اند؛ بلکه از این فراتر، قرآن می‌گوید: «اِذْفَعِ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ» (فصلت: ۳۴). با کمال تأسف باید گفت شاید اندک نفراتی به آن توجه کرده‌اند؛ در حالی که این آیه می‌گوید تلاش کنید دشمنی‌ها را تبدیل به دوستی نمایید و برای خود حمایت‌گر بسازید؛ اما قضیه، برعکس است. ما تا به امروز دوستی‌ها را به دشمنی تبدیل کرده‌ایم و نتوانسته‌ایم از طریق اخلاق نیک، دوستی جذب کنیم و از دشمنی‌ها بکاهیم و مسائل را به شیوه‌ای پیش برده‌ایم که به اختلاف افکنی بیشتر دامن زده‌ایم. جالب اینکه قرآن تکلیف ما را در گفتگو با اهل کتاب به صورت جدال احسن تعیین کرده است (عنکبوت: ۴۶؛ نحل: ۱۲۵) و از سوی دیگر بیان می‌کند در نقد دیگران نباید بر طبق گمان و حدس عمل کرد: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» و از چیزی که به آن علم نداری پیروی مکن» (اسراء: ۳۶) و «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا؛ بی‌تردید گمان [انسان را] برای دریافت حق، هیچ سودی نمی‌دهد» (نجم: ۲۸) و «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ؛ برخی از گمان‌ها گناه است» (حجرات: ۱۲).

قرآن کریم تبعیت از گمان را - که در امور زیادی شایع است، خصوصاً در باب مذهب - مشکل افرادی می‌داند که از مسیر حق منحرف شده‌اند (یونس: ۶۶؛ یونس: ۳۶؛ نساء: ۱۵۷). تمام این آیات هشدار می‌دهند که اطمینان و علم شرط اساسی در نقد مذاهب هستند و این علم و یقین باید همه ابعاد موضوع را تحت پوشش قرار دهند، نه اینکه نسبت به قسمتی، علم داشته باشد و نسبت به قسمت دیگر گمان باشد؛ مثلاً در نقد یک مذهب، ابتدای امر باید مشخص شود کدام نقطه از آن مذهب، کدام دیدگاه، کدام شخص یا کدام

کتاب از آن مذهب مورد نقد قرار می‌گیرد. البته توجه به این نکته ضروری است که قبل از نقد مذاهب دیگر و بیان ضعف و کاستی آنان، ابتدا به کاستی‌ها و ضعف مذهب و گرایش خویش باید توجه کرد و اگر در صدد اصلاح مذهب دیگر هستیم، قبل از آن اصلاح‌گر خویشتن باشیم؛ زیرا اگر در مذهب خود ضعف و نقد باشد و به آنها توجه نکنیم، این علامت بی‌صدافتی است و اگر نسبت به آنها آگاهی نداشته باشیم، نشانه جهل است.

۴-۴. سعه صدر در استماع و اندیشه در گفتار مخالف

قرآن کریم بشارت الهی را به انسان‌هایی اختصاص می‌دهد که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها تبعیت می‌کنند: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر: ۱۷-۱۸). در مصادر دینی هم به تأمل در گفته‌ها، نه گوینده، تأکید شده است: «انْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْهُ إِلَى مَنْ قَالَ». (ابوالفتح آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۵۰۴۸، ص ۳۶۱) در تاریخ صدر اسلام نقل شده، زمانی که عقبه بن ربیع، از بزرگان بنی امیه، به محضر رسول اکرم ﷺ رسید، برای اینکه ایشان را از دعوت به توحیدش منع کند، گفت: «ای محمد! اگر سرمایه می‌خواهی به تو عطا می‌کنیم و اگر به دنبال زعامت قوم هستی تو را زعیم قرار می‌دهیم». بعد از آنکه گفتار عقبه به پایان رسید، رسول اکرم ﷺ به او فرمود: «گفتارت تمام شد ای عقبه! گفت: آری، آنگاه رسول خدا آیات نخستین از سوره فصلت را برایش قرائت کرد و به او فرمود: شنیدی آنچه را باید بشنوی، حال تصمیم با خودت است» (ابن هشام، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۱۴). در این گفتگو پیامبر عقبه را با احترام مورد خطاب قرار می‌دهد و به او مهلت می‌دهد تا کلامش را به پایان برساند و از او سؤال می‌کند که به ایشان اجازه گفتار را می‌دهد یا نه (مهریزی ۱۴۰۰: ص ۲۱۳). اگر همه گروه‌ها و جناح‌ها، حاضر به شنیدن سخنان یکدیگر باشند و به آراء و اندیشه‌های یکدیگر احترام بگذارند و آستانه صبر و خویشتن‌داری نسبت به یکدیگر را افزایش دهند، در این صورت است که اختلافات و نزاع‌ها به حداقل می‌رسد.

ب) راهکارهای عملی

۵-۱. تفاهم و همزیستی آمیخته با صلح و سازش

خدای سبحان بر ظلم نکردن و برپایی عدالت همواره توصیه می‌کند (نحل: ۹۰) و افراد را در انتخاب دین و پذیرش باورهای آن آزاد می‌گذارد و کسی را در گزینش دین مجبور نمی‌سازد: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶). در تمام قرآن حتی یک آیه وجود ندارد که افراد در پذیرش دین اسلام مکروه باشند. از طرفی هم تمام نبردهای اسلامی برای دفاع از مقدسات بوده است، و همچنین برای رفع تنش‌هایی که از طرف مشرکین انجام می‌شده و راهی جز مقاومت و ایستادگی نبوده است.

بر همین اساس پیامبر اکرم (ص) از همان ابتدا دعوت خود را بر صلح و سازش و همزیستی مسالمت‌آمیز بنا نهاد؛ صلح با تمام کسانی که بنای جنگیدن با مسلمانان را نداشتند (نساء: ۹۰)؛ همان‌گونه که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛ بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است [و همه کتاب‌های آسمانی و پیامبران آن را ابلاغ کردند] که جز خدای یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای خدا نگیرد. پس اگر [از دعوت به این حقایق] روی گردانند [تو و پیروانت] بگویید: گواه باشید که ما [در برابر خدا و فرمان‌ها و احکام او] تسلیم هستیم» (آل عمران: ۶۴). تمام فرستادگان الهی منادی شعار توحید بودند؛ به همین جهت، تمام انسان‌های موحد می‌توانند تحت لوای توحید با یکدیگر زندگی توأم با صلح و سازش داشته باشند. بنابراین یکی از راهکارهای قرآن برای زدودن کشمکش‌های حزبی و فرقه‌ای پذیرش همزیستی مسالمت‌آمیز بین مسلمانان از هر گروه و دسته، همراه با صمیمیت و صلح و سازش است که نازل‌ترین مرتبه آن دوری از منازعه و خصومت است؛ زیرا قرآن کریم اسلام

را دینی معرفی می‌کند که به هیچ وجه در پی نزاع و جنگ نیست؛ بلکه برعکس، نجنگیدن را مورد ستایش قرار می‌دهد: «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا؛ و خدا کافران [شرکت‌کننده در جنگ خندق] را در حالی که به پیروزی و غنیمت دست نیافتند با خشم و اندوهشان برگرداند، و خدا [سختی و مشقت] جنگ را از مؤمنان برداشت؛ و خدا همواره نیرومند و توانای شکست‌ناپذیر است» (احزاب: ۲۵). قرآن کریم زمانی که نبرد حدیبیه با مشرکین قریش به سازش منتهی شد از آن به عنوان یک پیروزی آشکار یاد کرده است: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا؛ به راستی ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم آوردیم» (فتح: ۱)، «وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ؛ و اوست که پس از آنکه شما را [بی جنگ و خونریزی] بر دشمن پیروز و مسلط کرد، دست‌های آنان را از [جنگ با] شما و دست‌های شما را از [جنگ با] آنان در دل مکه [که منطقه حدیبیه است] باز داشت؛ و خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید بیناست» (فتح: ۲۴).

وقتی خداوند نسبت به مشرکین این‌گونه بیان می‌کند، به طریق اولی از مسلمین می‌خواهد نسبت به یکدیگر تفاهم و همدلی داشته باشند. قرآن برای شکل‌گیری تسالم و همزیستی راهکارهای را مطرح کرده که با به‌کارگیری آنها زندگی دسته‌جمعی مسلمین، بلکه فراتر، حتی زندگی دسته‌جمعی با غیرمسلمین نشاط و آرامش و تفاهم پیوند می‌خورد که مهم‌ترین آنها عبارت است از: مدارا و خویش‌نهادی با موافقان و مخالفان مذهبی، مدارا به معنای مماشات، سعه صدر، میانه‌روی، بردباری و تحمل است (دهخدا، علی اکبر)؛ یعنی انسان در عین قدرت، کوتاه می‌آید؛ برخلاف مداهنه که به خاطر ضعف و ناتوانی کوتاه می‌آید. برای رسیدن به همبستگی در جامعه، نیازمند سطوح بالایی از مدارا و تسامح یا عفو و صفح‌زدگی اجتماعی در تعامل با سایر مسلمانان خواهیم بود و شاید به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مداراگری را نصف ایمان دانسته است: «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ؛

مدارا کردن با مردم نصف ایمان است» (کلینی، محمد بن یعقوب: ج ۲، ص ۱۱۷)؛ همچنین آیات الهی در قرآن پیرامون «مداراگری» با عموم مردم، گویای این حقیقت است. نمونه‌هایی از مدارا در قرآن: الف) «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است» (فصلت: ۳۴):

در این آیه شریفه خداوند به پیامبر اکرم ﷺ امر می‌کند با مشرکین و کفار مدارا کند و از گستاخی و بی‌نزاکتی آنان چشم‌پوشی کند، برخی از بدی‌هایی که دشمنان نسبت به تو انجام داده‌اند، با نیکی پاسخ ده و دفع کن؛ یعنی در برابر بدی او، نیکی کن. این روش یکی از مهم‌ترین راه‌های مقابله با مخالفان است؛ زیرا این شیوه از رفتار، فطرت‌های خفته را بیدار می‌کند و ملامت‌گر درونی، آنها را مورد مؤاخذه و سرزنش قرار می‌دهد و چه بسا دشمن لجوج در دیدگاهش تجدید نظر کند و دشمنی او تبدیل به دوست صمیمی گردد.

ب) «فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ؛ پس آنان را [به سوی همان آیینی که به تو وحی شده] دعوت کن، و همان‌گونه که مأموری [بر این دعوت] استقامت کن، و از هواهای نفسانی آنان پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده، ایمان آوردم، و مأمورم که در میان شما به عدالت رفتار کنم؛ خدا پروردگار ما و شماست؛ اعمال ما برای خود ما و اعمال شما برای خود شماست؛ دیگر میان ما و شما [پس از روشن شدن حقایق] هیچ حجت و برهانی نیست؛ خدا ما و شما را [در عرصه قیامت] جمع می‌کند، و بازگشت [همه] به سوی اوست» (شوری: ۱۵):

این آیه بیان می‌کند که اهل ایمان و رهبران دینی با کسانی که مخالف ایشان هستند - چه از اهل کتاب یا سایر احزاب اسلامی که اصول و مبانی را پذیرفته‌اند، ولی در

فروعات و مسائل جزئی دیدگاه آنان متفاوت است - با «مدارا و ملاطفت» برخورد کنند و عدالت را نسبت به همه اعمال کنند و از تندی و نزاع با مخالفان پرهیز کنند؛ زیرا مقصود از نفی حجت در «لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ» کنایه از نفی لازمه آن، یعنی خصومت و نزاع و دشمنی نکردن است. بنابراین معنای آیه این گونه می شود: «ما بر سر این دعوا و خصومتی نداریم، زیرا رب همه ما یکی است و ما همگی در این که بندگان خداییم یکسان هستیم و هریک در گرو عمل خویش هستیم، پس دیگر حجتی یعنی خصومتی در میان نیست، تا هریک به خاطر به کرسی نشاندن ادعای خود آن حجت را اقامه کند. (طباطبایی، محمد حسین تفسیر المیزان، ج ۲۵، ص ۴۶؛ بیضاوی، ناصرالدین عبدالله، انوار التنزیل و اسرار التأویل) تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۱۹؛ مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۲۶، ص ۱۹، (بی تا): زحیلی، وهبه، ج ۳، ص ۳۹) بنابراین پس از آشکار شدن حق، دیگر حجت تمام است و خصومت و احتجاج لازم نیست: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (مائده: ۹۹).

بنابراین اگر شخص مقابل، منصف باشد، قبول می کند و اگر لجوج باشد مداومت بر استدلال فایده ای ندارد: «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء: ۸۹). لازم به ذکر است که برخی از مفسرین در این فراز از آیه «لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ»، نظریه دیگری را مطرح کرده اند که قابل تأمل است. این مفسرین می گویند:

آیه «لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ» به واسطه آیات قتال (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) (بقره: ۱۹۰) منسوخ شده و جنگیدن با آنان، جایگزین مذاکره شده است؛ در حالی که شرط اساسی در نسخ این است که بین آیه ها تضاد و تنافی کلی باشد (معرفت، محمد هادی، علوم قرآن، ص ۲۵۰، ۱۳۸۳ ش:).

البته بین این آیه و آیات قتالِ سوره بقره، تضاد کلی وجود ندارد؛ زیرا آیات قتال، راجع به کافران و مشرکانی است که تجاوز و فتنه گری در سر می پرورانند، و حکم جنگ و جهاد

معلق بر تعدی کفار است و تعلیق حکم، بر وصف، مشعر بر علیت آن است؛ اما آیه سوره شوری، راجع به مخالفانی است که اقدام به خشونت و فتنه‌انگیزی نمی‌کنند و تا وقتی که مخالفان دست به اعمال خشونت‌آمیز و فتنه‌انگیزی نزنند، نباید مورد حمله قرار گیرند؛ بلکه نسبت به آنها رفتار مسالمت‌آمیز داشته باشید و احسان و نیکی به آنها نیز مانعی ندارد (ممتحنه: ۸).

ج) «وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ؛ و هنگامی که سخن بیهوده‌ای بشنوند، از آن روی برمی‌گردانند و می‌گویند: اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شما، سلام بر شما [سلام متارکه]، ما خواستار [همنشینی و معاشرت با] نادانان نیستیم» (قصص: ۵۵):

این آیه بیانگر یکی از خصوصیات مهم اخلاقی اهل ایمان است که در مواجهه با مخالفان خود و شنیدن سخنان ناپسند، مانند او برخورد نمی‌کنند؛ بلکه بزرگوارانه از کنار او عبور می‌کنند: «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان: ۷۲) و به آنها می‌گویند «سلام علیکم» که این «سلام» و تحیت آغاز گفتگو نیست (صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱۴۱۹ق: ۱)؛ بلکه منظور این است که شما از ناحیه ما خاطرتان جمع باشد و ایمن باشید که شما گزندى نخواهید دید. در واقع، این جمله اعلام ترک گفتگو و خدا حافظى محترمانه است و به آنان می‌فهماند که شأن ما، دور از آن است که این‌گونه سخنان بیهوده را دنبال کنیم.

لازم به ذکر است که راهکارهای دیگری برای شکل‌گیری تسالم وجود دارد که آنها عبارتند از:

الف: سپاسگزاری و قدردانی از دیگران (ابراهیم: ۷)

ب: گفتار شایسته با دیگران (بقره: ۸۳) (طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۱۹؛ سیوطی، جلال الدین السیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۸۶)

ج: اشاعه فرهنگ سلام (انعام: ۵۴)

۵-۲. حسن هم‌جواری

از مهم‌ترین اصول کلی اسلام در تربیت جوامع انسانی، نیکویی در گفتار و ملاطفت در رفتار و اتخاذ روش شایسته و نیکو در برابر بدی دیگران است. قرآن دربارهٔ چگونگی برخورد با مردم توصیه می‌کند: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳) و از تعابیری نظیر «قولوا للمؤمنین» و «قولوا للمسلمین» اجتناب کرده است. قرآن کریم رعایت حسن خلق و معاشرت نیکو نسبت به همه افراد جامعه بشری را اعم از مسلمان و کافر، دستور داده است؛ زیرا اخلاق در سعادت‌مندی جامعه انسانی تأثیری بنیادین دارد. «قول» در جمله «وقولوا للناس» کنایه از مطلق برخورد (قولی و فعلی) است، نه اینکه خصوص «قول» در برابر «فعل» باشد؛ مانند «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق: ۱۸) که شامل مطلق «کار» است، اعم از گفتار و رفتار. بنابراین آیه بیانگر این است که در سخن گفتن با مردم و در معاشرت با آنان، محسنانه رفتار کنید. این صفتی است که خداوند پیامبر را به بهره‌مندی از آن می‌ستاید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) و خطاب به ایشان می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹). ایراد سخن نیکو و ملاطفت در رفتار و پرهیز از تندخویی و درشتی در روش و منش به اندازه‌ای اهمیت دارد که خداوند به موسی و هارون امر می‌کند با فرعون به نرمی سخن بگویند (طه: ۴۴)؛ همچنین رسول اکرم ﷺ مأموریت می‌یابد که بر اساس حکمت و موعظه و جدال احسن کافران را به دین الهی دعوت کند (نحل: ۱۲۵).

قرآن ارتباطات بین‌المللی را این‌گونه ترسیم می‌کند: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ... هُمْ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۷-۹)؛ یعنی احتمال دارد در آینده، ارتباطات شما با آنان بر اساس دوستی و مودت شکل بگیرد؛ بنابراین در تیرگی روابط اصرار نکنید، مگر اینکه کافران مستقیم یا غیرمستقیم در صدد ظلم، هتک مقدسات دینی یا طمع در اموال مسلمانان باشند (جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۶۶۵). این آیات بیان

می‌کند که مسلمانان در سراسر جهان رابطه دوستی و صمیمیت خویش را حفظ کنند، بر پیوند اخوت خویش بیفزایند و از هرگونه اختلاف و تشتت در دین الهی پرهیز کنند. طرح «اخوت» و برادری در جامعه دینی زمینه‌ساز همدلی، مهرورزی، یاری کردن، خیرخواهی، کمک مالی، دفاع از حیثیت اجتماعی و فرقه‌زدایی است. اگر روحیه برادری در جامعه اسلامی حاکم باشد، همه به یکدیگر احترام می‌گذارند و حدود الهی و حقوق یکدیگر را رعایت می‌کنند و از تفرقه اجتناب می‌ورزند؛ در نتیجه، زمینه نزول رحمت الهی را فراهم می‌سازند (لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ). البته این موارد در صورتی پدید می‌آید که اهل ایمان به راستی برادر یکدیگر باشند؛ زیرا خداوند با واژه «إِنَّمَا» تصریح به برادری حقیقی در روابط میان مؤمنان دارد و در ادامه، اصلاح بین برادران را در هنگام بروز اختلاف بین آنان، ضروری و واجب می‌داند که باید در جهت گسترش مهر و دوستی و صلح تلاش کنند و از اختلاف و نزاع جلوگیری کنند. البته «اخوتی» را که قرآن برای مؤمنین مطرح می‌سازد، آثار و نتایجی را در پی دارد که از جمله آن آثار عبارت است از: صلح و احساس امنیت (حشر: ۱۰)، هم‌گرایی در احساس و عواطف (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۱۶۳) و یکپارچگی در احساس مسئولیت و رویارویی با دشمن (مفید، محمد بن نعمان، امالی، ص ۱۸۷).

آنچه از قرآن کریم به دست می‌آید این است که فضای حاکم بر جامعه دینی فضایی است سرشار از دگردوستی، گشاده‌دستی، مهرورزی، خیرخواهی، خوش‌بینی و ارتباط و اتصال تنگاتنگ دل‌ها با یکدیگر؛ همچنین همگان وظیفه دارند در گسترش و رویش این چنین فضایی، گام بردارند و با هر چیزی که بخواهد این فضا را کدر کند، مبارزه کنند. قرآن ضمن ترسیم اخوت دینی، نسبت به آسیب‌های آن نیز هشدارهایی داده است که توجه به آن در جامعه دینی سرنوشت‌ساز است؛ از جمله در سوره حجرات ضمن ترسیم و تحکیم اصل برادری (حجرات: ۱۰) و اخوت دینی، به آفت‌ها و آسیب‌های آن نیز پرداخته که هر کدام به نوبه خود می‌توانند پایه‌های جامعه دینی را سست کنند، دل‌های مؤمنان را از هم جدا کنند، حریم و حرمت برادری را بشکنند، به یکپارچگی و هم‌گرایی دل‌ها صدمه

جبران ناپذیر وارد سازند و در نتیجه، عامل مهمی برای ایجاد تفرق باشند. این آسیب‌ها و معاصی اجتماعی به ترتیب عبارتند از:

مسخره و تحقیر کردن: «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ»

عیب جویی و مورد طعن قرار دادن: «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» (حجرات: ۱۱)

با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد کردن: «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» (حجرات: ۱۱)

گمان بد و سوء ظن نسبت به یکدیگر: «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات: ۱۲)

تجسس و جستجوگری در کار دیگران: «وَلَا تَجَسَّسُوا» (حجرات: ۱۲)

غیبت و پشت سر دیگران بدگفتن: «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» (حجرات: ۱۲)

این شش صفت اگر در جامعه رواج پیدا کنند، مانند خوره اندام جامعه دینی را می‌خورد و صلابت و شکوه جامعه اسلامی را در هم فرو می‌ریزند؛ از این رو به شدت از این رفتارهای شش‌گانه نهی شده است، آخرین آنها غیبت است که معلول دو علت پیشین در آیه است (حجرات: ۱۲)، یعنی بدگمانی و تجسس.

۵-۳. حسن ظن نسبت به یکدیگر و اجتناب از بدگمانی

بدون تردید زمانی می‌توان تفرق را از جامعه دینی زدود که ملاک، اعتماد به یکدیگر و حسن ظن باشد و آحاد جامعه اسلامی از سوء ظن و اتهام نسبت به یکدیگر پرهیز کنند. سزاوار است که تمام مسلمین بر طبق آیه «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ» (نور: ۱۲) نسبت به باورها و عقاید و رفتار یکدیگر با گمان نیک برخورد کنند (مدنی، منشور همبستگی، (مجموعه مقالات) ص ۲۵۸) موسسه فرهنگی انتشاراتی فقه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش). این گمان نیک خصوصاً وظیفه علمای دین و چهره‌های صاحب نفوذ است که از یک سو معرفت‌افزایی کنند و بینش لازم را نسبت به یکدیگر

حاصل کنند و برای رفع سوء تفاهات از میان امت اسلام مجاهده کنند و از سوی دیگر، تمام موانعی را که موجب سوء برداشت‌ها و بدبینی‌ها شده، تخریب کنند تا بنیان دین الهی به واسطه یکدلی و اتحاد تحکیم یابد.

خدای متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات: ۱۲)، شایسته است اهل ایمان پندارهای دروغین و بی‌پایه و همچنین اتهامات ناروا را از برادران دینی خود دور سازند؛ چراکه اگر سوء ظن بین آنان حاکم شود، ناامنی و ناآرامی رواج پیدا می‌کند و امنیت و آرامش در جامعه اسلامی رخت برمی‌بندد و ظرفیت‌های انسانی معطل می‌ماند. از سوی دیگر اگر سوء ظن بین اهل ایمان حاکم شود، روحیه تعاون از میان خواهد رفت؛ زیرا به لحاظ سوء ظن، افعال و رفتار یکدیگر را به عنوان دسیسه و توطئه علیه همدیگر تلقی می‌کنند و حتی مواردی هم که با حسن نیت انجام گرفته، ناشایست تفسیر می‌کنند.

با کمال تأسف باید اظهار کرد که جامعه اسلامی اگر آیه شریفه «نباء» (إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ؛ ای اهل ایمان! اگر فاسقی خبری برایتان آورد، خبرش را بررسی و تحقیق کنید تا مبادا از روی ناآگاهی، گروهی را آسیب و گزند رسانید و بر کرده خود پشیمان شوید) (حجرات: ۶) را نصب العین خود می‌ساخت و خود را در معرض تربیت الهی این آیه کریمه قرار می‌داد، بسیاری از سوء تفاهات بین آنان مرتفع می‌شد. در این آیه توصیه شده، اگر شخص فاسقی خبری را برای شما آورد، آن را مورد بررسی و تفحص قرار دهید تا از صحت و سقم آن مطلع گردید. در میان فرقه‌ها، فراوان اخبار دروغین و سخنان نادرست و نسبت‌های ناروا مشاهده می‌شود؛ به‌طوری که هر فرقه‌ای فرقه دیگر را متهم می‌سازد و او را نفی می‌کند و گمان‌های بی‌اساس و بی‌منطق بین آنان به‌وفور دیده می‌شود؛ این در حالی است که خدای سبحان آنان را از گمانه‌زنی و سوء ظن به یکدیگر برحذر داشته است.

۴-۵. جدال احسن ابزاری برای زدودن سوءظن و کدورت

یکی از راهکارهای مهم عملی برای رفع تفرق، جدال احسن است. بدون تردید بحث و گفتگو در بین تمام گروه‌های اسلامی بیش از هر چیزی ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا گفتگو یکی از مهم‌ترین سبب‌های کاهش اختلافات است. عمده سوء برداشت‌ها به واسطه گفتگو از بین می‌رود و گفتگو راه را برای سوء استفاده و نفوذ افراد خناس و سخن چین می‌بندد. کسانی از گفتگو واهمه دارند که از منطق صحیح و مستدل بی‌بهره هستند و در انجام مباحثه علمی نیز ناتوان هستند. بنابراین سخن‌های مستدل و مسالمت‌آمیز موجب ارتباط و همبستگی هرچه بیشتر مسلمانان با یکدیگر می‌شود. بیشتر کینه‌توزی‌ها در جوامع اسلامی به جهت عدم آگاهی از اصول و اشتراکات یکدیگر یا ناآگاهی از موارد تمایز و اختلاف است. خداوند خطاب به پیامبر در ارزش‌گذاری گفتگو و جدال نیکو می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). خداوند در آیه‌ای دیگر، در مورد جدال مسلمانان با اهل کتاب، با تأکید بر بودن وجوه مشترکی که بین ادیان در یکی بودن خدای متعال است، می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَالْهُنَا وَالْهُكْمُ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (عنکبوت: ۴۶). بر این اساس، چگونه قابل تصور است که مسلمان‌ها با اعتقاد به وحدانیت خداوند و پذیرش ختم نبوت و یکی بودن قبله، یکدیگر را طرد کنند و نسبت به یکدیگر بدبین و ستیزه‌جو باشند؛ این در حالی است که خدای متعال اهل ایمان را از پیش داوری نسبت به افراد منع می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (نساء: ۹۴) و در آیه دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶).

نتیجه اینکه سزاوار نیست مسلمانان همدیگر را از روی ناآگاهی به دشمنی و کافر بودن متهم سازند. اگر اشخاص یا گروه‌هایی قصد جدال دارند باید به جدال احسن انجام پذیرد و جدال

هم، زمانی رنگ حُسن به خود می‌گیرد که از تندی در گفتگو و از توهین و طعنه‌زدن به طرف مقابل پرهیز کنند، ایراد سخن همراه با ملاطفت و مدارا و سنجیده شکل بگیرد، طرف مقابل را از گفته خود رنجیده خاطر نسازند، از لجاجت اجتناب کنند و در نهایت، یکدیگر را برای روشن شدن حق یاری نمایند (طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۶، صص ۱۳۸ و ۱۳۹).

همچنین شخص مجادل لازم است از اموری پرهیز کند که موجب شدت انکار یا افزایش مخالفت در طرف مقابل می‌شود، از تعابیر شایسته و گفتار عقیفانه بهره جوید و از اهانت به طرف مقابل و مقدسات او اجتناب ورزد؛ زیرا پروردگار، تنها جدال احسن و موعظه حسنه را تجویز نموده است (تفسیر المیزان، طباطبائی، محمد حسین، ج ۱۲، ص ۵۳۵). شهید مطهری در این زمینه می‌گوید:

«اتحاد اسلامی مسلمانان را ملزم می‌سازد احساسات کینه‌توزانه در بین آنان ایجاد نشود و متانت و وقار خود را حفظ نمایند و منطق همدیگر را به سخریه نگیرند و عاطفه و احساس یکدیگر را جریحه دار نسازند و از حد و مرز استدلال فاصله نگیرند و در واقع، حداقل آنچه را که اسلام در فراخواندن غیرمسلمان‌ها به اسلام ضروری می‌داند، نسبت به خودشان مراعات نمایند» (مطهری، ۱۳۸۴: ص ۲۱۳).

در جدال احسن ضروری است از شایسته‌ترین الفاظ استفاده شود، در ایراد سخن با طرف مقابل، رساترین سخنان بیان شود و در مقام استدلال متقن‌ترین ادله به کار گرفته شود؛ چرا که قرآن کریم معیار جدال در دعوت به سوی حق را «احسن» بودن قرار داده است. سوگمندانه باید اذعان کرد آنچه از تاریخ اسلام مشاهده می‌شود، در گفتگوها و استدلال‌هایی که بین مسلمین تا به امروز صورت گرفته، چیزی غیر از «احسن» بوده است و مسلمانان این فراخوان الهی در دعوت به حق را جدی نگرفته‌اند؛ به جز مواردی محدود و معدود، این امر الهی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است.

۵-۵. تأسی به رسول اکرم (ص)

حیات نورانی و پرافتخار پیامبر اکرم (ص) مملوّ از فضائل و اخلاق نیکو است؛ به طوری که خدای متعال ایشان را به عظمت اخلاقی، مورد ستایش قرار داده است (قلم: ۴) و پیرامون شفقت ایشان می‌فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۳). تعبیر «باخِعٌ نَفْسَكَ» نشانگر این است که تا چه اندازه رسول اعظم ﷺ نسبت به مردم دلسوز بود و در انجام رسالت خویش پافشاری می‌کرد؛ بر همین اساس خداوند ایشان را به عنوان الگوی شایسته معرفی می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱). ذکر پیامبر به عنوان «اسوه حسنه» به طور مطلق و بدون هیچ قیدی، دلیل بر حجّیت و معتبر بودن تمام افعال ایشان در تمام حالات است (صادقی محمد، تفسیر فرقان، ج ۲، صص ۷۶ - ۷۵ (تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی)؛ همچنین دلالت می‌کند که هیچ چیزی از سخنان و رفتار ایشان از محدوده الگو قرار دادن استثنا نشده است (سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، ص ۴۵). تعبیر «لقد کان لکم» بیانگر استمرار ایشان در الگو بودن برای مؤمنین است؛ یعنی تبعیت از ایشان یک تکلیف پایدار و همیشگی است. (طباطبای، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۴۳۲) انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).

اقتدا به رسول خدا (ص) یعنی برادری و اخوت را جایگزین کینه‌توزی‌ها و منازعات بی حاصل قرار دهیم. از محوری‌ترین موارد الگوپذیری از ایشان توجه به سیره عملی حضرت در تجمیع جوامع متفرق و دل‌های متشتت به سمت امت واحده است که خداوند فرموده است: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (انبیاء: ۹۲؛ مؤمنون: ۵۲). رسول اکرم ﷺ برای تحقق این مهم و مقابله با تفرّق راهکارهایی را دنبال کرد؛ از جمله توصیه به خدا محوری در تمام ابعاد زندگی (نحل: ۳۶؛ آل عمران: ۶۴) و نیز ایجاد رابطه محبت‌آمیز به وسیله اخلاق نیکو (آل عمران: ۱۵۹).

لازم به ذکر است راهکارهای عملی دیگری را نیز می‌توان برای مقابله با فرقه‌گرایی ذکر کرد، مانند: تدبیر در آیات قرآن و به‌کار بستن آنها، تقوا ملاک برتری نزد خداوند، مودت و همدلی میان مسلمانان در مهرورزی و تمسک به اهل بیت (ع) رعایت ادب در گفتگو با اندیشه‌های مخالف.

نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی کلی و نگاهی گذرا به آیات وحدت و تفرقه، این حقیقت به دست آمد که جماعت (همبستگی اجتماعی و اتحاد) در ادبیات قرآن، تعین و تشخیص و موضوعیت دارد؛ همچنین مطلوب شارع است، تا جایی که بدان دعوت و امر کرده است. برای رسیدن به هم‌نوایی و همبستگی در جامعه و مقابله با تفرق و فرقه‌گرایی نیازمند سطوح بالایی از بصیرت‌افزایی و توسعه سطح بینش هستیم. راهکارهای برون‌رفت و مقابله با پدیده نافرجام فرقه‌گرایی عبارت است از: تقویت باورهای جامعه بر لزوم هم‌گرایی، مدارا، تسامح، عفو و گذشت در زندگی اجتماعی، شرح صدر، حسن ظن در تعاملات، رعایت انصاف، اخلاق‌مداری و نیز احترام متقابل و اظهار دوستی با یکدیگر.

منابع

قرآن کریم

- آمدی، ابو الفتح، غرر الحکم و درر الکلم، در الکتب الاسلامی، قم: ۱۴۱۰ق
ابن هشام، عبد الملک بن هشام (بی‌تا)، سیره النبویه، بیروت: دار المعرفه.
بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، بیروت - لبنان: دار أحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
دروزة، محمد عزت، التفسیر الحدیث، دار احياء الکتب العربیه، قاهره: ۱۳۸۳ق

- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ روزنه، ۱۳۷۲ش.
- زحیلی، وهبه بن مصطفى، تفسير الوسيط، دار الفكر المعاصر، بيروت - لبنان: ۱۴۲۲ق.
- سيوطي، جلال الدين، الإتقان في علوم القرآن، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان: ۱۴۲۲ق
- سيوطي، جلال الدين، الدر المنثور في تفسير المأثور، احياء التراث العربي، بيروت - لبنان: ۱۴۲۱ق
- صادق تهراني، محمد، البلاغ في تفسير القرآن بالقرآن، قم: مكتبة محمد الصادق الطهراني، ۱۴۱۹ق.
- صادق، محمد، تفسير فرقان، انتشارات فرهنگ اسلامي، تهران: ۱۳۸۵ش
- طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ترجمه سيد محمد باقر موسوي همداني، قم: انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم: ۱۳۸۲ش
- عبدالله، جوادى آملی، تفسير تسنيم، ۱۳۹۱ش
- عربي، محمد ممدوح، دولة الرسول (ص) في المدينة، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، (۱۹۸۸م)
- کلينى، محمد بن يعقوب، اصول كافي، بيروت - لبنان، دار الأضواء، ۱۴۱۳ - ۱۹۹۲
- منشور همبستگى، مجموعه مقالات كنفرانس بين المللى وحدت اسلامي، قم: پژوهشگاه مطالعات
- تقريبی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش
- مراغی، احمد بن مصطفى (بی تا)، تفسير المراغی، دار الفكر بيروت - لبنان: ۱۳۶۹ق.
- مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، صدا را، قم: ۱۳۸۴ش
- معرفت، محمد هادی، علوم قرآن، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم: ۱۳۸۱ش.
- مفيد، محمد بن نعمان، أمالي، جامعه مدرسين، قم: ۱۳۸۹ش
- مهریزی، مهدی، تکرر و گفت وگو: تأملاتی درون دینی، مؤسسه فرهنگی دین پژوهی بشرا، تهران: ۱۴۰۰

References

The Noble Quran.

Āmidī, Abū al-Faṭḥ al-. 1410 AH. *Ghurar al-ḥikam wa-durar al-kalim*. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmiyya.

- ‘Arabī, Muḥammad Mamdūh. 1988. *Dawlat al-rasūl fī al-madīna*. Cairo: The Egyptian General Book Organization.
- Bayḍāwī, ‘Abd Allāh b. ‘Umar al-. 1418 AH. *Anwār al-tanzīl wa asrār al-tāwīl*. Beirut, Lebanon: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Darwaza, Muḥammad ‘Izzat. 1383 AH. *Al-Taḥsīn al-ḥadīth*. Cairo: Dār Ihya’ al-Kutub al-‘Arabiyya.
- Dehkhoda, Ali Akbar. 1372 Sh. *Lughatnāma-yi Dehkhoda*. Tehran: University of Tehran, Rawzana Publishing and Printing Institute.
- Ibn Hishām, ‘Abd al-Malik b. Hishām. n.d. *Sīrat al-nabawiyya*. Beirut: Dār al-Ma‘rifa.
- Javadi Amoli, Abdollah. 1391 Sh. *Tafsīr tasnīm*. Qom: Esra.
- Kulaynī, Muḥammad b. Ya‘qūb al-. 1413 AH. *Uṣūl al-kāfi*. Beirut, Lebanon: Dār al-Aḍwā’.
- Manshūr-i Hambastagī: Majmū‘a-yi maqālāt-i Kānfarāns-i Bayn al-Milāl-i Waḥdat-i Islāmī*. 1376 Sh. Qom: Research Institute for Islamic Proximity.
- Marāghī, Aḥmad b. Muṣṭafā al-. n.d. *Tafsīr al-Marāghī*. Beirut, Lebanon: Dār al-Fikr.
- Marefat, Mohammad Hadi. 1381 Sh. *‘Ulūm al-Qur’ān*. Qom: al-Tamhīd Cultural Institute.
- Mehrizi, Mahdi. 1400 Sh. *Takaththur wa guftugū: Tāammulātī darūn-dīnī*. Tehran: Mu’assasa-yi Farhangī-yi Dīn-pazhūhī-yi Bushrā.
- Motahari, Morteza. 1384 Sh. *Insān wa sarnivisht*. Qom: Šadrā.
- Mufid, Muḥammad b. Nu‘mān al-. 1389 Sh. *Al-Amālī*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom.
- Sadeghi Tehrani, Mohammad. 1419 AH. *Al-Balāgh fī tafsīr al-Qur’ān bi-l-Qur’ān*. Qom: Maktabat Muḥammad al-Šādiqī al-Ṭīhrānī.
- Sadeghi, Mohammad. 1385 Sh. *Tafsīr Furqān*. Tehran: Farhang Islāmī Publications.
- Suyūṭī, Jalāl al-Dīn al-. 1421 AH. *Al-Durr al-manthūr fī tafsīr al-māthūr*. Beirut, Lebanon: Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Suyūṭī, Jalāl al-Dīn al-. 1422 AH. *Al-Itqān fī ‘ulūm al-Qur’ān*. Beirut, Lebanon: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Ṭabāṭabā‘ī, Muḥammad Ḥusayn. 1382 Sh. *Al-Mīzān fī tafsīr al-Qur’ān*. Translated by Sayyid Muḥammad Bāqir Mūsavī Hamadānī. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Zuḥaylī, Wahba b. Muṣṭafā al-. 1422 AH. *Tafsīr al-wasīṭ*. Beirut, Lebanon: Dār al-Fikr al-Mu‘ašir.